نگرشى بر احكام

بدعت(3)

محمدباقر شريعتى سبزوارى

در شماره پيش با ذكر نمونه هايى از بدعت, احاديثى از ائمه معصومين(ع) درباره لزوم پيكار با بدعت گذاران نقل كرديم و نيز گفتيم كه بدعت يكى از گناهان بزرگ است, زيرا باعث محو تدريجى احكام دين و ظهور يك سلسله مسائل جديد به نام مذهب مى شود. در اين قسمت برآنيم تا تعريف جامعى از بدعت و انواع آن را بيان كنيم.

بدعت در دين عبارت است از احكام, عقايد و اخلاقياتى كه پس از رحلت رسول اكرم(ص) در قالب حلال, حرام, سنت و مكروه در دين وارد شده, به طورى كه از كتاب, سنت و عمومات سندى بر اثبات آن نباشد.

بدون ترديد يكى از علل عقب ماندگى مسلمان ها, بدعت هايى است كه به اسم دين بر تاريخ و سرنوشت جهان اسلام حكومت كرده است; بدعت هايى مانند: اعتقاد به جبر در اعمال, سرنوشت از پيش تعيين شده, تمام اعمال انسان فعل خدا است (به معناى غلط آن) مسئله مليت گرايى, پيروى بدون چون و چرا از مرشد و شيخ طريقت و غير آن از نمونه هايى هستند كه راه را بر تكامل مسلمان ها سد كرده و زمينه عقب ماندگى آنان را فراهم كرده است.

بعضى فرقه هاى مسيحى معتقدند كه حضرت عيسى(ع) به دست يهوديان كشته شد تا گناه امتش را ببخشايد. از اين رو در طول سال انواع گناهان را مرتكب مى شوند و سپس به ارباب كليسا مراجعه مى كنند تا قلم عفو بر اعمالشان بكشند. متأسفانه برخى از عوام شيعه تحت تأثير اين گونه فرهنگ ها واقع شده و گمان دارند كه امام حسين(ع) براى شفاعت و بخشش گناهان امت جدش شهيد شده است; در صورتى كه قيام عاشورا اهداف بلندى چون بقاى اسلام, فناى حاكميت طاغوتيان و زنده شدن ارزش هاى اسلامى و انسانى داشته است.

بدعت اقسام گوناگونى دارد: 1ـ بدعت گفتارى; 2ـ بدعت عملى; 3ـ بدعت نظرى (فكرى); 4ـ بدعت اعتقادى; 5 ـ بدعت اخلاقى; 6 ـ بدعت عبادى; 7ـ بدعت سياسى, اجتماعى و….

در اين نوشته سعى مى كنيم به هريك از انواع بدعت به صورت اجمال اشاره كنيم.

بدعت گفتارى:

اگر كسى مطالب نادرستى را به دين نسبت دهد و در جامعه ترويج كند, اگرچه خود عمل نكند و يا به آن معتقد نباشد, بدعت قولى انجام داده است; به عنوان مثال برخى مى گويند: اسلام, زنازاده را جانى بالفطره مى داند; اين گفتار, بدعت است, چراكه از نظر اسلام و روان شناسى, زنازادگى علت تامه شقاوت و بدبختى نيست; بلكه شرايط محيط و عوامل تربيتى مى تواند اين گونه افراد را به صراط مستقيم هدايت كند. به همين دليل اسلام فرزندان زنا را مانند بچه هاى مشروع و قانونى به انجام فرايض و اجتناب از محرمات موظف كرده است.

البته در منظر پيشوايان اسلام, فرزند زنا كودكى است كه تمايل به انحراف و قانون شكنى و گرايش به اخلاق نكوهيده در روانش به صورت زمينه موجود است; چنان كه امام صادق(ع) فرمود: (انّه يحنّ الى الحرام والاستخفاف بالدين و سوءالمحضر;1 فرزند زنا به گناه متمايل است, قوانين مذهبى را ناچيز مى شمارد و در هم نشينى با ديگران بد برخورد است.)

شايد اين حالت (تمايل به گناه) از احساس كمبود و حقارت نشأت پيدا كند, ولى بايد توجه داشت كه زمينه هاى نامطلوب, اراده و اختيار را از فرزندان زنا نمى گيرد و سرنوشت قطعى آنان را رقم نمى زند; بلكه با فراهم كردن محيطى مناسب و عوامل تربيتى سالم مى توان آنان را به راه راست و فضايل انسانى سوق داد. لذا اسلام فرزندان نامشروع را مثل فرزندان قانونى, به ايمان و خداپرستى و تعاليم اخلاقى و دستورات شرعى فرا مى خواند و به انجام واجبات و دورى از گناه مكلف مى كند و براى آنان عقوبت يا پاداش در نظر مى گيرد. امام صادق(ع) مى فرمود: (ان ولد الزنا يستعمل ان عمل خيراً جزى به وان عمل شراً جزى به; زنازاده از راه تربيت به كار و فعاليت وادار مى شود; اگر كارهاى نيك انجام داد, پاداش خوب نصيبش مى شود و اگر كارهاى بد انجام داد, مجازات مى شود.).2

بدعت عملى:

انسان موجودى اجتماعى است و بايد اجتماعى زندگى كند. عزلت و گوشه گيرى, مجرد زندگى كردن و ازدواج نكردن مخالفت با سنت پيامبر و كتاب خدا است. پيامبر گرامى اسلام(ص) فرمودند: رهبانيت در اسلام نيست. بنابراين اعتقاد به جواز رهبانيت در اسلام, بدعت است.

بدعت نظرى (فكرى):

برخى بدون مطالعه عميق و همه جانبه, نظراتى به اسلام نسبت مى دهند كه با ظواهر و مفاهيم قرآن و سنت در تضاد است.

منافقين در دوران مبارزه براى خوش آيند چپ گراهاى ماركسيسم, از قرآن تفسيرهاى پوچى مى كردند تا به خيال خود به اسلام خدمت كنند; مثلاً (جنّ) را به سازمان هاى جاسوسى تفسير مى كردند. دليل آنان نيز اين بود كه اگر به ظاهر قرآن بسنده شود, جوان ها از اسلام برمى گردند, زيرا علم, منكر وجود گروهى به نام (جنيان) است. نمونه ديگر از كارهاى منافقين اين بود كه آيه قرآن (والفجر\* وليال عشر\* والشفع والوتر) را قسم به (الفجار) و سوگند به (تز) و (آنتى تز) و (سنتز) تعبير مى كردند.

بدعت اعتقادى:

در گذشته گروهى از عوام, درخت پرست بودند و حاجت هاى خود را از آن طلب مى كردند. بستن دستمال به درخت و يا قفل زدن بر بعضى چيزها كه امروزه نيز عده اى آن را انجام مى دهند و به آن اعتقاد دارند, در صورت انتساب به دين, بدعت است, زيرا از اين گونه توسلات در اسلام و عصر ائمه(عليهم السلام) وجود نداشته, مضاف بر اين كه حديثى نيز در مطلوب بودن آن نداريم. چنين اعتقادى, بدعت است و احتمال مى رود كه از درخت پرستى ناشى شده باشد.

از مصاديق بدعت اعتقادى اين است كه بعضى گمان مى كنند ارواح مؤمنان پس از مرگ در چينه دان مرغان سبز قرار مى گيرد. وقتى اين سخن را براى امام صادق(ع) نقل كردند, آن را رد كرد و فرمود: (المؤمن اكرم على الله من ان يجعل روحه فى حوصلة طير ولكن فى ابدان كابدانهم;3 روح مؤمن در پيشگاه خدا شريف تر از آن است كه در قالب پرنده قرار بگيرد, بلكه پس از جدايى از بدن در قالبى مثل كالبد دنيا قرار خواهد گرفت.)

گزافه گويى و غلو درباره كسانى كه به نحوى با دين ارتباط دارند اگر رنگ دينى پيدا كند, بدعت است. قرآن كريم غلو را محكوم كرده و مى فرمايد:

(يا اهل الكتاب لاتغلوا فى دينكم ولاتقولوا على الله الا الحق انما المسيح عيسى بن مريم رسول الله وكلمته4…; اى اهل كتاب! درباره دينتان غلو نكنيد و جز حق چيزى به خدا نسبت ندهيد. به درستى كه حضرت مسيح عيسى پسر مريم, رسول خدا و كلمه او است…)

پيامبر فرمود: يا على! مَثَل تو در بين امت من مانند حضرت عيسى در بين امتش است, كه به سه فرقه تقسيم شدند: گروهى مؤمن كه حواريون باشند, جمعى دشمن كه يهوديان بودند و گروهى ديگر درباره او غلو كردند و از دين خارج شدند. امت من هم درباره تو سه دسته خواهند شد: گروهى پيروان تو هستند كه مؤمنين باشند, جمعى دشمنان تو هستند و آنان كسانى هستند كه گرفتار شك و ترديد شده اند و تحت تأثير تبليغات قرار گرفته اند و گروهى هم درباره تو غلو كنند كه آنان منكرانند.

سپس فرمود: انت يا على فى الجنه وشيعتك, ومحب [محبوا] شيعتك, وعدوك والغالى فى النار; تو و شيعيانت و دوست داران شيعه در بهشت مى باشند, اما دشمنان و كسانى كه درباره تو غلو كنند, در دوزخ قرار مى گيرند.5

حضرت على فرمود: (هلك فيَّ رجلان: محب غال و مبغض قال6; دو گروه درباره من به هلاكت رسيدند: دوست غلوكننده و دشمنى كه بر ضد من سخن مى گويد.)

ابى بصير مى گويد: به امام صادق عرض كردم كه عده اى حرف هايى درباره شما مى زنند. فرمود چه مى گويند؟ گفتم: امام صادق به قطرات باران و عدد ستارگان و برگ هاى درختان و وزن آن چه در دريا است و عدد خاك ها, علم دارد. امام صادق دست به سوى آسمان بلند كرد و فرمود: سبحان الله, سبحان الله لا واللّه مايعلم هذا الا الله;7 پاك و منزه است خداى سبحان, قسم به خدا نمى داند اين ها را مگر خدا.

در حديثى ديگر, ابى بصير از امام صادق بازگو مى كند كه فرمود: (يا ابا محمد ابرأ مِمَّن يزعم أنّا ارباب, قلت: برئى الله منه, فقال اَبرَاُ مِنَّن يَزعم اَنّا انبياء, قلت برئى الله منه; اى ابامحمد! من بيزارم از كسانى كه گمان مى كنند ما ارباب هستيم. گفتم: پس خدا هم بيزار است. آن گاه فرمود: بيزارم از كسانى كه گمان مى كنند ما پيامبر هستيم. عرض كردم: خدا هم از اين افراد بيزار است.)

آرى, كسانى كه ائمه اطهار(ع) را روزى دهنده و آفريننده و شفادهنده بيماران بدانند, مشركند, مگر اين كه توسل آنان اين گونه باشد كه خدايا به يمن معصومين(ع) بيماران را شفا ده و روزى ما را افزون فرما; چنان چه در دعاها مى خوانيم: خدايا به اسماى حُسنايت و صفات عُليايت و به پيغمبر رحمتت, حاجات ما را روا بفرما. اگر شيعيان مى گويند: يا على به فريادم برس, هدف اين است كه يا على دعا كن تا خداوند مشكلاتم را برطرف كند, زيرا ائمه(ع) مقرب درگاه الهى هستند و دعاى آنان زودتر به اجابت مى رسد.

پى نوشت ها:

1ـ سفينة البحار, ج1, ص560, ماده زَنِيَ.

2ـ همان.

3ـ كلينى, فروع كافى, ج3, ص244.

4ـ نساء(4) آيه 171.

5ـ بحارالانوار, ج25, ص284.

6 ـ نهج البلاغه, حكمت 469.

7 ـ بحارالانوار, همان, ص294.